

# پیامدهای افراط‌گرایی دینی در خاورمیانه بر سیاست خارجی ایالات متحده در دوران بوش و اوباما

حسین اسلامی\*

محسن اسلامی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

## چکیده

هدف این پژوهش بررسی تغییر رویه سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه نسبت به افراط‌گرایی دینی است. برای مطالعه این روند، توجه به نظریه سازه‌انگاری به عنوان مبنای سیاست خارجی ایالات متحده ضرورت دارد بعد از تهاجم شوروی به افغانستان در دهه هشتاد میلادی، آمریکا به منظور تقابل با این امر به تشکیل، سازماندهی و پشتیبانی گروه القاعده پرداخت. اما در پی حوادث ۱۱ سپتامبر، بوش معنای جدیدی وارد نظام بین‌الملل کرد و تروریسم و القاعده را به عنوان دشمن واقعی آمریکا بیان نمود و به منظور مقابله با آن به افغانستان و عراق حمله کرد و یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی را در دستور کار قرار داد؛ هرچند این سیاست در دوره باراک اوباما مورد بازنگری قرار گرفت. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش چنین است که ظهور افراط‌گرایی دینی در خاورمیانه چه تأثیری بر سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این سؤال فرض شده که گسترش افراط‌گرایی دینی در خاورمیانه موجب گسترش حضور و مداخلات نظامی آمریکا در این منطقه شده است؛ با این حال با مرور زمان مسئولیت مقابله با این پدیده از آمریکا به متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور در خاورمیانه واگذار شده است. رویکرد این پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

**کلیدواژه‌گان:** افراط‌گرایی، ایالات متحده، خاورمیانه، سازه‌انگاری، سیاست خارجی.

سیهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

\* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Eslami\_hosein2011@yahoo.com

\*\* دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

## بیان مسأله

پدیده افراط گرایی دینی و یا آنچه به عنوان گروه های جهادی یا گروه های تکفیری در حال حاضر شناخته می گردد، مقوله ای مهم در روابط بین الملل محسوب می گردد به گونه ای که در سال های گذشته به عنوان یک عامل مهم و تأثیر گذار در منطقه خاور میانه نقش ایفا می کند.

عوامل متعددی در ظهور و پیدایش افراط گرایی دینی در خاور میانه وجود دارد که در وهله اول از عوامل داخلی و درونی در خاورمیانه همچون ضعف ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی درون کشورها، وجود بسترهای افراط گرایی در اندیشه های سلفی شایع بودن بحران های مشروعیت سیاسی، مشارکت سیاسی و توزیع در خاورمیانه، وابستگی های شدید نظام حکومتی خاور میانه به قدرت های جهانی نام برد. و در وهله بعد به عوامل خارجی همچون نظام بین الملل، تعارضات قدرت های منطقه ای، رقابت های قدرت های جهانی در حوزه های متعدد نفت و انرژی و ژئوپولوتیک و وجود نیروهای نظامی این گروه ها به ویژه ایالات متحده در منطقه از جزء مهمترین عوامل خارجی در رشد و گسترش افراط گرایی دینی به شمار می رسد.

افراط گرایی دینی در خاور میانه در سال های اخیر منجر به این گردیده است که نظم و آرایش سیاسی منطقه دچار تزلزل گردد به گونه ای که ناامنی و عدم ثبات سیاسی، امنیتی در خاورمیانه هم از سوی دولت های منطقه همچون جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ترکیه مورد توجه قرار گرفته و هم از سوی دولت های جهان همچون ایالات متحده و روسیه مورد توجه بوده است.

سیاست خارجی آمریکا در برابر افراط گرایی دینی با چهره ای متفاوت همراه بوده است در دوره جرج بوش که متقارن با افراط گرایی دینی، موج اول است و با اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده و روی کار آمدن طالبان در افغانستان شناخته می شود، سیاست خارجی آمریکا تهاجمی بوده است و با اقدامات سریع و خشن و حذف دشمنان آمریکا به پایان می رسد اگر چه برخی چنین اقدام خشن و تجاوزکارانه آمریکا به افغانستان و عراق را بستر اصلی تقویت موج دوم افراط گرایی دینی در منطقه می دانند و همین امر به شکل گیری زمینه های ظهور نسل دوم افراط گرایی دینی و گروه های تکفیری همچون داعش می گردد. سیاست خارجی آمریکا در برابر موج دوم ظهور گروه های افراطی اسلامی متفاوت از



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

سیاست خارجی دوره جرج بوش پسر است چرا که هزینه های بالای جنگ نظامی و مخالفت ها و اعتراضات مدنی در آمریکا و پیروزی دمکرات ها آن هم به واسطه سیاست های تهاجمی بوش همگی منجر به تغییر سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه گردید از این رو سیاست خارجی دوره اوباما شاهد اوج فعالیت گروه های افراطی در منطقه هستیم. از این رو بیشتر سیاست خارجی آمریکا با تقویت متحدان منطقه ای سعی در بکارگیری سیاست خارجی نیابتی در خاور میانه بوده است به عبارت دیگر ایالات متحده با تقویت نقش متحدان خود، سعی در تأمین منافع خود به طور غیر مستقیم آن هم به واسطه نقش متحدان اصلی خود نظیر عربستان سعودی و ترکیه بوده است و از سوی دیگر این رویکرد منجر به کاهش هزینه های آمریکا و تقویت پشتوانه داخلی خود برای پیروزی در انتخابات آتی گردیده است. با توجه به توضیحاتی که ارائه شد این تحقیق بنا دارد تا سیاست خارجی آمریکا را با توجه به ظهور افراط گرایی در خاور میانه بررسی کند.

### پیشینه تحقیق

سید مهدی نورانی در کتاب داعش از کاشت تا برداشت، به بررسی تفکر سلفیه (تکفیری - جهادی) داعش و مراحل شکل گیری آن پرداخته است. وی در این کتاب حامیان منطقه ای و فرمانطقه ای و راهکارهای مقابله با آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

عنایت الله یزدانی و رویا نژاد زندیه در مقاله ای مشترک تحت عنوان "نگاهی سازه انگارانه به ظهور پدیده تروریسم در منطقه خاورمیانه" عوامل مختلفی مانند ضعف فرهنگی گرفته تا نابرابری های سیاسی و اقتصادی در میان افراد، گروه ها و جوامع را زمینه های ظهور تروریسم در جهان می دانند و به بررسی تئوریک پیدایش پدیده تروریسم در جهان و بویژه منطقه خاورمیانه پرداخته اند. از دیدگاه ایشان، منطقه خاورمیانه به لحاظ تعدد فرهنگی و قومی همواره زمینه ساز بروز جریان های تروریستی بوده است. از نمونه های بارز این پدیده، ظهور و قدرت گیری داعش در منطقه و پیش تر از آن طالبان را میتوان نام برد.

پیامدهای افراط گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

## سوالات تحقیق

### سؤال اصلی

ظهور افراط گرایی دینی در خاور میانه چه تأثیری بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال منطقه خاور میانه گذاشته است؟

### سوالات فرعی

- افراط گرایی دینی به چه معناست؟
- سیاست خاورمیانه ای آمریکا شامل چه مولفه هایی است؟
- سیاست خاورمیانه ای آمریکا در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ دستخوش چه تحولاتی گردیده است؟

### فرضیه

رشد افراط گرایی دینی در خاور میانه موجب گسترش حضور و اقدامات نظامی آمریکا در خاور میانه شد. با این حال، این ملاحظیات نظامی در دوره بوش به شکل عملیات های نظامی یک جانبه و در دوره اوباما به شکل چند جانبه و نیز احاله مسؤولیت به متحدان منطقه ای و فرا منطقه ای بوده است.

### چهار چوب نظری تحقیق

سازه انگاری یکی از مهم ترین نظریه های روابط بین الملل در دهه اخیر است. این نظریه به دلیل ارائه چارچوب تحلیلی متفاوت و تاکید بر موارد متفاوت، تاثیر قابل توجهی بر سیاست خارجی دارد. سازه انگاری به لحاظ شناخت شناسی بین اثبات گرایان و پسا اثبات گرایان قرار داشته و از این رو با رویکردهای جدید تحلیل سیاست خارجی همخوانی دارد. موضوع دوم در این چارچوب تحلیلی، نقد خرد گرایی است که تعهد مشترک جریان اصلی در روابط بین الملل و رفتار گرایی در سیاست خارجی است.

آنها هویت ها منافع و کارگزاران را به طور برون زا بدیهي می دانند. دولت نفع طلب را نقطه اغازی برای نظریه پردازی قرار می دهند و فرایند را به حد پویش



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

های تعامل رفتاری در میان کنش گرانی تقلیل می دهند که به صورت برون زا شکل گرفته اند. در حالیکه در نظریه سازه انگاری، نهادهای اجتماعی، منافع، هویت ها و کارگزاران به صورت اجتماعی شکل می گیرند. آنها اموری برون زا نیستند تا به صورت منفرد و بدون توجه به گفتار تاریخی و اجتماعی سنجیده شوند. (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۲۶۶)

## نظریه سازه انگاری به عنوان مبنای سیاست خارجی ایالات متحده

### مفهوم شناسی

از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی که سازه انگاری به منزله رهیافتی جدید در رشته روابط بین الملل مطرح شد. (کوبالکووا، ۱۳۹۱: ۳۵) بر این نگرش که همه کنش های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می گیرد و معنا پیدا می کند تاکید می گردد. این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست های جهانی ایفا می کنند. هویت ها و منافع دولت ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ ها ایجاد می شود و این "فرایند" است که موضوع تعامل دولت ها را تعیین می نماید. سازه انگاری به این امر می پردازد که چگونه هویت ها و هنجارهای اجتماعی مردم می توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). و روابط میان دولت ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند.

پیامدهای افراط گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

- سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به عنوان گزاره های اصلی سازه انگاری پذیرفته اند.
- ساختار های هنجاری و فکری به اندازه ساختار های مادی دارای اهمیت می باشند.
  - هویت ها و هنجارها در شکل گیری منافع و کنش ها نقش تعیین کننده دارند.
  - ساختار و کارگزار متقابلا به هم شکل می دهند.
- این رویکرد صرفا بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه اولویت اصلی را به انگاره ها و اندیشه ها می دهد و تمرکز اصلی شان بر روی اعتقادات بین

الاذهانی که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک اند، قرار می‌دهند. منافع و هویت های انسانها از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند. در چارچوب تحلیل سازه انگاری نمی‌توان سیاست بین الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتار های عقلایی و در چارچوب های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین الملل تقلیل داد زیرا تعاملات دولت ها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است. بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت ها شکل می‌یابند (Checkel, 1998: 324-348) و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند.

### سیاست خارجی و سازه انگاری

برای واکاوی سیاست خارجی استدلال های قابل توجهی وجود دارد مبنی بر این که رهیافت سازه انگاری دارای مدلولاتی برای تحلیل سیاست خارجی است. در این زمینه، برخی پژوهشگران پا را از این هم فراتر گذاشته و تصریح کرده اند که سازه انگاری باید به طور خاص برای سیاست خارجی مناسب باشد. به این دلیل که بر ساختگی اجتماعی از این مفروضه آغاز می شود که کنش گران، جهان خود را می سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد.

لذا بر مبنای این دیدگاه اصول کلی نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده که بر اساس آن اصول به جای تأکید بر «توان مندی دولت ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت ها» تأکید می شود. ضمن این که اساساً دولت ها نافذ منافع و اهداف ثابت و غیر قابل تغییر لحاظ می شوند. (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۳۱۱). در واقع، مطابق سازه انگاری، متغیر مستقل، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین المللی است و متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها» این رویکرد اقتضا می کند که معانی ثابتی (همچون منطق اقتصادی در تئورئالیسم و نئولیبیرال) برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت گیری ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند. (فلاحی، ۲۰۲: ۱۳۸۰-۱۷۹).

گام اول در بحث سازه انگاری و سیاست خارجی، بررسی مشخصات هویت دولت می باشد. هویت مفهوم واسطه میان محیط و کارگزاران می باشد. کارگزاران



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

سیاست‌هایی را به منظور پیشرفت منافع جمعی شان وضع می‌کند. این منافع بر اساس هویت‌ها و هنجارهای شکل‌دهنده‌ی هویت‌شان می‌باشد. همان‌گونه که ذکر شد مفهوم هویت از روان‌شناسی اجتماعی گرفته شده که معتقد است تصوراتی از خود و دیگری که در طول زمان از طریق دیگران اصلاح و تغییر می‌یابد. بنابراین هویت به وسیله‌ی خودفهمی شکل داده می‌شود و مفهوم رابطه‌ی این است که روابط میان بازیگران و تصور دیگران از یک بازیگر است. از این رو تصورات جمعی و فردی بازیگران از خودشان و دیگران بستگی به تعریف از خودشان دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم یافته و در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود. (Hope, 2002:47)

بر پایه این دیدگاه، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین برآیند است که تعامل میان دولت‌ها را پیش می‌کشد. همچنین باید توجه داشت که در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، متغیرهای سیستماتیک نظام بین‌الملل و متغیرهای داخلی همزمان موثرند و دولت‌ها منافع و هدف‌های ثابت و تغییرناپذیر ندارند و چون هدف‌های دولت‌ها وابسته به هنجارها است، منافع آنها آنی و زودگذر نیست و از این رو منطق رفتاری نیز منطق متناسبی است و بسته به شرایط و خواسته‌های موجود از دولت‌ها ممکن است هدف‌های آنها تغییر کند. (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۴) مواضع فوق، نمودار آن است که سیاست خارجی اصالت داشته و در این باره دارای مسئولیت‌های مهمی است. مسئولیت‌هایی که توفیق در آنها در گروه غلبه بر موانع و محذورات هنجارهای ناسازگار و ایجاد تقارب بین‌الذلهانی و برخورداری از قدرت نرم است.

به رغم وجود مرجحاتی از این دست، اولاً انتخاب سازه انگاری به منزله نادیده گرفتن قابلیت رهیافت‌های دیگر یا نفی ظرفیت کاربرستی آنها در توضیح ابعادی از سیاست خارجی نیست. ثانیاً، اعتبار هم‌ه گزاره‌های این رهیافت، یکدست یا مطلق و جامع ارزیابی نمی‌شود، بلکه به نظر می‌رسد همچون نظریه‌های دیگر دارای محدودیت‌ها و نواقص خاص خود است. از جمله این که براساس این دیدگاه (به ویژه دیدگاه ونت) هویت‌ها بر اثر تعامل، شکل گرفته و هویتی به شکل ماقبل تعاملی/ ماقبل اجتماعی وجود ندارد، ولی حقیقت آن است که بدون داشتن «هویت» نمی‌توان به «تعامل» پرداخت. به تعبیر اسمیت، بخشی از هویت به جای

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

این که براساس تعامل به وجود آید، پیش از هرگونه تعاملی وجود دارد (اسمیت، ۱۳۸۳، ص. ۵۵۴).

### کاربست تئوریک سازه انگاری در سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه

هویت در سیاست خارجی از دو بُعد اهمیت دارد. یکی هویتی است که در داخل برساخته می‌شود که ناشی از هویت‌هایی است که در تعامل میان گروه‌های اجتماعی داخلی و بر اساس ارزش‌های داخلی شکل می‌گیرد و بر اساس آن فهم آنها از «دیگری» بیرونی قوام می‌یابد. یکی هم هویتی است که در تعامل با سایر دولت‌ها و به شکل بین‌المللی برساخته می‌شود (Sjöstedt, 2007: 238). به این ترتیب، هم تعامل دولت‌ها با هم و هم تحول در زمینه‌ی داخلی معنای هویت دولت‌ها می‌تواند تغییر کند (Klotz, 2004: 1).

سازه‌انگاران بر این باورند که منافع و کنش‌ها را هویت‌ها شکل می‌دهند. اصالت‌گرایانی چون هانگتینگتون معتقدند که در نظر گرفتن هویت و فرهنگ ملت‌ها در تمدن‌ها می‌تواند محرزترین و پراهمیت‌ترین تشخیص سیاست‌جهانی در قرن بیست و یکم باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ص. ۷۴)، اینطور که برای ما مشخص می‌شود سازه‌انگاران این بحث را دارند که باید در ساختار یا همان نظام بین‌الملل مسایلی چون دین و فرهنگ مفهوم‌سازی شود، چرا که این امور انحصارگرایی متمرکز دولت محور را که هنوز در مطالعات روابط بین‌الملل حاکم است، به چالش می‌کشد (کوبالکووا، ۱۳۸۸: ص. ۸۹-۱۰۲).

هویت به عنوان یکی از دال‌های مرکزی گفتمان سازه‌انگاری نقش بسیار بارزی در تحولات قرن ۲۱ بازی می‌کند. بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، ایالات متحده امریکا به واسطه حادثه ۱۱ سپتامبر در گیر سیاستی منبعث از هویت خودی و دگری در سیاست خارجی خود گردید که این سیاست تا کنون استمرار داشته است. نگاه به اسلام به عنوان یک هویت متضاد با تمدن غرب و استفاده از ادبیات جنگ‌های صلیبی در دوران بوش و حمله به دو کانون مسلمان (افغانستان و عراق) نگرش جدیدی در سیاست خارجی امریکا نمایان شد که در دهه بعدی موجی از هویت‌های متعارض با هویت غربی را در منطقه به قیام واداشت. امواجی همچون تحولات بهار عربی در کشورهای خاورمیانه و یا رشد گروه‌های تکفیری تروریستی در سالهای بعد از ۲۰۱۱ نمونه‌ای از این دسته



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶



تحولات است. اصولاً ورود هویت به سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در قرن ۲۱ و فعال شدن این سیاست ریشه در بنیادهای نظری سیاست خارجی ایالات متحده دارد.

شرق گرایی به منزله دومین منبع نگرش ایالات متحده نسبت به اسلام، مدعی است که مستقیماً از ماهیت اسلام سرچشمه گرفته است. بسیاری از اسلام شناسان غربی مانند برنارد لوئیس بر تمامیت خواهی و توسعه طلبی ذاتی اسلام، ناسازگاری آن با دموکراسی و امکان پذیر نبودن جدایی دین و دولت در اسلام تأکید می کنند. این استدلال ها بر اساس پیش فرض هایی در باره اسلام پدید آمده اند که عبارتند از تفاوت زیاد اسلام با غرب و ناسازگاری آن با تمدن یهودی - مسیحی غربی. (همان: ۲۴۲)

سیاست گذاران امریکا چنین می پندارند که اسلام گرایی به طور کلی، جنبشی ضد غربی و به طور خاص ضد امریکایی است. گفته می شود که مصالحه با اسلام اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است و اسلام تهدیدی علیه جنبش های سکولار و نوگرا در دولت های اسلامی به شمار می آید. حال اگر بحث ما با مرکزیت هویت باشد و در خاورمیانه نیز اکثریت را مسلمانان تشکیل می دهند، براین اساس خاورمیانه که بیشترین تماس میان غرب و اسلام در آن وجود دارد بسیار پرحاشیه دنبال می شود و از آن جهت که ایالات متحده در خاورمیانه اهدافی دارد که مهم ترین آن تعهد نسبت به امنیت و رفاه اسرائیل است. و لذا در دستیابی به این اهداف اسلام گرایی مهم ترین مانع خواهد بود.

بنابراین می توان چنین اظهار داشت که معیار امریکا اهداف و منافع است که حتی مسلمانان را خوب و یا خطرناک دسته بندی می کند. و یا دو نوع اسلام را از یکدیگر باز می شناسد. یکی اسلام افراطی، سازش ناپذیر و مصمم در طرد غرب و دیگری اسلام مدرن و غرب زده. و براساس این هویت معنایی مسلمانان به دوست و دشمن تقسیم می شوند.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده، دوره ی جدیدی از سیاست های این کشور در منطقه غرب آسیا را به دنبال داشت. رئیس جمهور آمریکا پس از این حملات، با اعلان راهبرد جدید این کشور مبنی بر مبارزه با تروریسم، همه کشورهای جهان را تهدید کرد یا باید با آمریکا همکاری کنند یا در صف تروریست ها قرار بگیرند (منفرد، ۱۳۹۲: ۵۴). بوش با به کار بردن عبارت

پیامدهای افراط گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

"جنگ صلیبی" به روشنی جهان اسلام را به عنوان نقطه کانونی این مبارزه مشخص ساخت.

بنابراین سیاست هویتی ضد اسلام و مسلمانان دولت بوش منجر به خلق گفتمان جدیدی در سیاست خارجی آمریکا گردید که تا ۸ سال به عنوان پارادایم اصلی سیاست خارجی آمریکا شناخته شد. بواقع آمریکا بدنبال تعریف یک دشمن هویتی مانند اسلام بود و در پی آن به تهاجم در خاورمیانه اقدام کرد. نتیجه این تهاجم چیزی نبود جز گسترش افراط گرایی در خاورمیانه که به نوعی عکس العمل به سیاستهای تند هویتی آمریکا بود. با گسترش تجاوزات و کشتار بیرحمانه آمریکا در افغانستان و عراق، افکار عمومی ملت مسلمان منطقه جریحه دار شد و به انباشت تنفر در بین مردم منطقه منجر گردید. این انباشت تنفر به قدری سنگین بود که روزهای آخر حضور بوش در قدرت بسیار تحقیر امیز سپری شد. پرتاب لنگه کفش در کنفرانس خبری بوش در عراق نمونه ای از این موج تنفر بحساب می آید. با ورود باراک اوباما به صحنه سیاسی قدرت آمریکا که به نوعی پیروزی او عکس العمل رای دهندگان آمریکایی به وضعیت موجود و تغییر آن بشمار می رفت، تغییر سیاستهای هویتی ضد اسلامی در دستور کار قرار گرفت. به گونه ای که دولت آمریکا تصمیم گرفت با کاهش حضور نظامی خود در منطقه به تحریک کمتری دست زند. اما گسترش افراط گرایی اسلامی در منطقه و آغاز بهار عربی و وقوع انقلابهای سیاسی اجتماعی، دولت آمریکا را دچار شوک نمود. به گونه ای که آمریکاییها مجبور به احاله مسئولیت خود به برخی کشورهای منطقه که جزو متحدان اصلی آمریکا بودند، شدند. این سیاست به جهت ازام نمودن اعتراضات مردمی مسلمان و تقویت دولتهای متحد و اعمال سیاستهای نیابتی به جهت گذر از شرایط بحرانی سال ۲۰۱۱ بود. اما به جهت پیچیده بودن شرایط و تحولات منطقه و گسترش افراط گرایی اسلامی و سیاستهای جاه طلبانه کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی و ترکیه، نه تنها سیاست احاله مسئولیت آمریکا به بهبود شرایط نینجامید بلکه به بحرانی تر شدن شرایط انجامید و دوره گذار را طولانی تر نمود. اکنون با توجه به تغییرات پیش آمده در سیاست خارجی آمریکا در پی تحولات یازده سپتامبر و افزایش غلظت تاثیراتی هویتی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا می توان به مدل زیر در تحلیل سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه اشاره نمود. این مدل مبنای مقاله پیش رو خواهد بود و به فراز و نشیب های سیاست خارجی آمریکا در طی سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ خواهد پرداخت.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

## سیاست خاور میانه ای ایالات متحده در برابر افراط گرایی دینی دوره جرج بوش پسر ۲۰۰۰ - ۲۰۰۸

### اصول سیاست خارجی جرج بوش ۲۰۰۰-۲۰۰۸

جرج واکر بوش رئیس جمهوری که قرن ۲۱ را برای آمریکا آغاز کرد چهل و سومین رئیس جمهوری آمریکا به حساب می آید که دوره ۸ ساله بر کرسی ریاست آمریکا نشست. این دوران از اهمیت بالایی در سیاست خارجی آمریکا محسوب می شود. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ از یک سو و تهاجم نظامی آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق از مختصات و ویژگی های این دوره است که منجر به اهمیت دوره ریاست جمهوری بوش پسر شده است. در نگاه اول انتخاب جورج بوش در بیستم ژانویه ۲۰۰۱ واجد نشانه ای دال بر تغییر اساسی در سیاست امنیتی ایالات متحده نبود. آنچه از تحلیل بیانیه ها و سیاست های دولت بوش در حدود یکصد روز فاصله میان بیستم ژانویه تا یازدهم سپتامبر قابل دریافت است تقریباً ادامه سیاست های امنیتی و خارجی کلینتون را نمایان می کند. بوش با انتخاب یک ژنرال میانه رو یعنی کولین پاول برای مسند وزارت امور خارجه، بر این فرض که سیاست امنیتی و خارجی ایالات متحده طی سال های پیش رو دستخوش دگرگونی اساسی نخواهد شد، صحنه گذاشت. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۹۱) اما تسلط این خط مشی بر کابینه ی نومحافظه کار بوش دیری نپایید و با وقوع حملات القاعده در یازدهم سپتامبر همان سال دگرگونی بنیادین دیگری در سیاست خارجی و راهبرد امنیتی ایالات متحده رخ نمود.

راهبرد امنیتی بوش در سال های پس از ۲۰۰۱ بر چهار مولفه ی عمده استوار بود. مطابق سند استراتژی امنیت ملی بوش در سال ۲۰۰۲ و مشخصاً فصل پنجم این سند که صراحتاً از لزوم بازدارندگی در مقابل تهدیدات جدید سخن می گوید؛ جنگ پیشگیرانه، مبارزه با تهدیدات تروریستی، تغییر رژیم دولت های شکست خورده و ترویج دموکراسی در جهان به مثابه چهار رکن راهبرد امنیت ملی بوش اعلام شدند. (Sasnal, 2005, 28) در ادامه به اصول و راهبردهای دولت بوش پرداخته می شود.

پیامدهای افراط گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

## یک جانبه گرایی

سیاست خارجی بوش که در اولین سال حکومت، انزوا طلبی را در دستور داشت اما یازده سپتامبر کلیت سیاست خارجی بوش را تغییر داد و مبارزه با تروریسم به صورت تهاجمی سیاست خود را پیش می‌گیرد که حمله به افغانستان و عراق سرچشمه از این سیاست می‌گیرد.

در سال ۲۰۰۱ چند ماهی از به قدرت نشستن بوش پسر بر اریکه قدرت ایالات متحده نگذشته بود که برج‌های دو قلو با خاک یکسان و تمام نگاه‌های جهان به سمت آمریکا معطوف شد. بوش پسر از تروریست گفت و مطرح کرد که باید به تهدیدی بالفعل به آن نگاه کنیم و یازده سپتامبر این واقعیت همیشگی را که در جهان سیاست شاهد آن هستیم به وضوح نمایش داد که یک تضاد همیشگی بین کسانی که مأموران امنیتی سیستم هستند و در بقای آن منافع خود را متجلی می‌یابند و کسانی که سیستم و عملکرد آن را مغایر منافع خود می‌یابند، وجود دارد و کشورهای برتر نظام و کسانی که بیشترین بهره را از تداوم سیستم می‌برند، می‌بایستی آماده تقبل هزینه‌های ثبات آن باشند و حملات انتحاری یازده سپتامبر هزینه‌ای بود که آمریکا بایستی به عنوان عملکرد این سیستم بپردازد. (دهشیار، ۴۹: ۱۳۸۲)

در آن زمان گروهی دوران تک قطبی آمریکا را قبول داشتند و می‌گفتند این دوران می‌تواند دهه‌ها ادامه داشته باشد. (Jose phSNye, 2002: 546) و در مقابل استیو اسمیت بر این باور بود که یازده سپتامبر محرک اصلی برای گرایش به چند جانبه‌گرایی خواهد بود. (اسمیت، استیو، ۱۳۸۳) که به نظر می‌رسید نظریه اسمیت با این واقعیت بیشتر نزدیک بود؛ چرا که بعد از یازده سپتامبر می‌بینیم قدرت‌های جهان به ائتلاف ضد تروریسم عجله نشان داده و این واقعیت را نشان می‌داد که تنها راه جلوگیری از یک جانبه‌گرایی آمریکا بود. (ابزار معاصر، ۱۳۸۲: ۲۸)

اساساً بعد از فروپاشی شوروی که آمریکا به تنهایی در نظام بین‌المللی قدرت‌نمایی می‌کرد موجب خشم قدرت‌های جهانی بود و در خاور میانه شکافی عمیق میان آمریکا و قدرت‌های بزرگ ایجاد شده بود و در حال افزایش بود. از همین رو ارتباط تروریسم به خاور میانه هم موجب ائتلاف قدرت‌های بزرگ می‌شد. (همان: ۳۱)

در کل حادثه یازده سپتامبر دلیلی برای تغییر در سیاست خارجی شد و پایدار



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

بودن سیاست آن زمان بوش را به ارمغان آورد به طوری که ریچارد پریل، معاون سابق وزیر دفاع این کشور در این باره بیان کرد: این حادثه کاتالیزوری متغیر یازده سپتامبر باعث شد تا بوش با اعلام عملیات یازده سپتامبر به مثابه جنگ علیه آمریکا (Bush Assails "Acts of War" int.Herald Tribune.12.09.2001) و با تقسیم جهان به دو اردوگاه «یا با مایید یا بر مایید» و به راه انداختن تئاتر «خیر و شر» تحرکی به سیاست های خود داده و به میزان محبوبیت خود را افزایش داده و حمایت اکثریت عظیمی از کشورهای جهان را در مبارزه علیه تروریسم به دست آورد (ابرار معاصر، ۱۱۶: ۱۳۸۲) دولت بوش برای تأمین این هدف، یک جانبه گرای محوری طرح های استراتژیک ایالات متحده شد (گوهری، ۱۳۸۵)

### دفاع پیش دستانه

حادثه یازده سپتامبر برای آمریکا تئوری جدیدی از تهدید بین الملل را مشخص کرد و آمریکا سعی کرد به دنبال مبانی نظری جدیدی در سیاست خارجی خود باشد به طوری که راهبری امنیتی خود را با اقدامات پیش دستانه مقابله با دولت های یاغی بکند؛ در مناطق مختلف به خصوص خاور میانه ایران و عراق را جزء قدرت های منطقه ای می دانست که مقابل با آنها را در دستور خود قرار داده بود؛ گسترش پایگاه های منطقه ای در مناطق مختلف جهت بازگردانی جزء راهبردهای امنیتی خود قرار داده بود؛ در کل دکترین امنیت های بوش مهمترین راهبرد امنیتی خود نام برده است.

جنگ پیشگیرانه نیز نظیر مفهوم پیشین به طور مستقیم تحت تأثیر شرایط پس از یازده سپتامبر ظهور کرده و تعمیم یافت. آن گونه که گفته شد حملات یازده سپتامبر نشان دهنده آسیب پذیری آمریکا، نقش آفرینی نیروهای فراملی، نقش مذهب در محیط راهبردی، جهانی شدن نا امنی و... بود. رایس وزیر امور خارجه بوش معتقد است که این حملات آسیب پذیری آمریکا را کاملاً شفاف کرده و به درک روشنی از تهدیدات منجر شد که آمریکا با آنها روبرو است. تهدیدات کنونی بیش از آن که از سوی ارتش های بزرگ باشد، از سوی گروه های تروریستی کوچک و در سایه است. بیش از آن که از سوی دولت های بزرگ و قوی باشد از سوی دولت های شکست خورده است. (سلیمانی، ۱۳۸۹، ۷۸)

به طور کلی بحران امنیت برای ایالات متحده به طوری تشریح می شود که برای هر منطقه از جغرافیای جهان سیاسی پیش دستانه در دستور کار خود قرار می داد.

پیامدهای افراط گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

حوادث یازده سپتامبر دو نکته را بیشتر مورد توجه قرار داد:

- جنگ پیش گیرانه را در دستور کار خود قرار داد.
- آمریکا توجه ای به فرایند صلح اسرائیل و فلسطینیان داشت و احساس می کرد یازده سپتامبر بخشی به دلیل منازعه اسرائیل و فلسطینیان است (همان: ۱۴۹ - ۱۴۸)

با توجه به مطالب پیش گفته، سیاست آمریکا بر این شد که جبهه ای علیه تروریست تشکیل دهد و باید آن را ریشه کن کند؛ در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ با شعار عملیات بلند مدت آزادی<sup>۱</sup> حمله به افغانستان آغاز شد.

### گسترش دموکراسی و جنگ با تروریسم

ایالات متحده پیش از فروپاشی شوروی خود را یک قدرت و بدون رقیب می دانست و در صدد این بود که خود را الگو کند؛ چرا که در بعضی از مناطق دنیا هنوز تهدیداتی فرض می کرد. جهت دستیابی به این مهم اصلاحات سیاسی و اقتصادی را مطرح می کند، ایالات متحده اعتقاد دارد که از جمله اولین کشورهای است که توانست ضرورت های مربوط به حقوق بشر و دموکراسی را در ادبیات سیاسی خود گسترش دهد. به همین خاطر وظیفه دارد آن را در سراسر جهان گسترش دهد (میر محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

بوش بارها اعلام نموده بود که آمریکا تنها کشوری است که الگوی دموکراسی، آزادی و تجارت آزاد می باشد که در این رویکرد گسترش دموکراسی بخشی از هویت ملی آمریکا فرض شود (همان، ۱۰۲) مطرح کردن طرح خاور میانه بزرگ را اینجا عنوان کرد.

طرح خاور میانه بزرگ توسط دیک چینی معاون بوش پسر در مجمع جهانی اقتصاد ارائه شد که صراحتاً به دموکراتیک ساختن خاور میانه اشاره دارد. (مرتضی شیرودی، ۱۳۸۴: ۸۴) در این طرح این عهد بیان شده است تا زمانی که تعداد افراد محروم از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در خاور میانه باشد، جهان شاهد افزایش روند افراط گرایی، تروریسم و جرایم بین المللی خواهد بود. (همان: ۸۵)

سیاست بوش این طور نشان می داد که می خواهد هژمونی خود را در جهان



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

به وضوح مشخص کند و این طرح یکی از اقدامات مهمی بود که بعد از حمله به افغانستان انجام داد. طرح خاور میانه بزرگ با مؤلفه هایی چون: تشویق به تأسیس دموکراسی غرب مدار، تلاش برای ساختن جامعه مدنی و توسعه بخشی به اقتصاد کاپیتالیستی (همان: ۹۵ - ۸۶) بود که وقتی طرح خاور میانه در گروه ۸ تصویب شد این مؤلفه ها باید اجرا شود.

احتمال می رفت که مسائلی چون حل نشدن مسأله فلسطین، نگرانی از اسلام سیاسی و فرهنگ دینی، عدم اعتماد به رژیم های موجود در خاور میانه تغییر یابد و دوست دولت هایی شود که می شود این طرح را اجرایی کرد. به طور مشخص بازار منطقه و نیاز بر منافع سرشار انرژی در خاور میانه (همان: ۹۸) یکی از اهداف بلند مدتی بود که بوش دنبال می کرد. و به طوری که کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا طی سخنانی معضلات و تشکیلات متعدد خاور میانه در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تهدیدی علیه منافع ملی آمریکا دانست (شبکه الجزیره: ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲) بر همین اساس آمریکا به تشریح تروریسم بعد از یازده سپتامبر پرداخت و اقدامی در افغانستان انجام داد. در دهه نود میلادی بعد از تجاوز صدام به کویت، آمریکا وارد صحنه شد و تجاوز دو متحد منطقه ای خود را به آرامش واداشت. آمریکا در حدود نیم قرن به دنبال تثبیت تک قطبی بودن خود بود و بعد از ایشان حمله به افغانستان با شوکی وارد بود اما چون برتری پیدا کرد تا حدودی این شوک بر طرف شد اما بعد از افغانستان کشورهای چینی، عراق، ایران و کره شمالی مطرح بود تا با تغییر نظام حکومتی آنان برتری خود را در منطقه خاور میانه و نشان دادن خود به سرانجام برساند. (آسایش طلب طوسی، ۱۳۸۱)

### جنگ پیش دستانه آمریکا علیه افغانستان

ایالات متحده بعد از واقعه یازده سپتامبر واکنش سختی را نشان داد و توانست قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ را از شورای امنیت بگذراند و طبق این دو قطعنامه سازماندهی حمله به افغانستان را آغاز کند.

حادثه یازده سپتامبر باعث شد که شوک جدی در آمریکا و جهان ایجاد شود و افکار عمومی را با خود همراه سازد و لذا ساختار سیاسی اجتماعی خواستار آن شد که هر کجا در این دنیای هستی اتفاق تروریستی می افتد اقداماتی علیه آنها انجام شود اسامه بن لادن توانسته بود در بیش از ۶۰ کشور دنیا به واسطه یک گروه

تروریستی عملیات انجام دهد. در این راستا حمله آمریکا آغاز شد و به دنبال تغییر رژیم و ملت سازی مورد نظر خود بود. در دید آمریکایی ها ریشه تروریسم در اسلام گرای و جهادیون بود و باید با اقدام مستقیم نظامی آنها را زمین گیر کرد. تغییر قوه قهریه و اتکا به نیروهای مسلح همچنان مبنا و محور اصلی نومحافظه کاران در منطقه پر نفوذ اسلام گرایان همچون منطقه خاور میانه است (امینی، ۱۳۹۰: ۵۶) و پس از این حادثه آمریکا رسماً القاعده را که در خاک افغانستان مستقر بود به عنوان دشمن و هدف اصلی مبارزه با تروریسم معرفی کرد. در نهایت آمریکا به افغانستان حمله ور شد و به آن دلیل بود که در مقابل گروه های تروریستی که نو محافظه کاران به اسلام گرایان نسبت می دادند، قرار می گیرد و یکی از مهمترین دشمنان ایالات متحده را از بین ببرد و همچنین به این امید که نه تنها در افغانستان، بلکه در دیگر کشورهای خاور میانه، تروریسم رشد نکند. (امینی، ۱۳۹۰: ۵۷)

### جنگ پیش دستانه آمریکا علیه عراق

حمله به عراق در بیست مارس ۲۰۰۳ با یک ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحده و انگلیس آغاز شد. گرچه افکار عمومی در سطح جهان به مخالفت با این رویداد پرداختند.

جرج واکر بوش برای آغاز این جنگ دلایل عمده ای را بر می شمرد نکته ی مهمی که حائز اهمیت است حمله به افغانستان و عراق جز کشورهای نه چندان قدرتمند به نسبت روسیه و چین قابل تأمل است؛ و بعد از آن مطرح کردن کشورهایی چون ایران و کره شمالی به عنوان محورهای شرارت به این معناست که ایالات متحده دنبال اهداف سیاسی و اقتصادی و نظامی خود در سطح بین الملل می باشد (جلالی، ۱۳۸۱: ۶) در پی تجاوز عراق به کویت، آمریکا صدام را حذف نکرد اما در این وهله به دلایل ارتباط صدام با بن لادن و توسعه سلاح های کشتار جمعی که عراق به زودی به سلاح های هسته ای دست می یابد باعث شد حذف صدام مدنظر قرار گیرد.

ایالات متحده در عراق می خواست با تجربیات و الگوگیری از افغانستان مشکلات لشگر کشی را حل کند در صورتی که شرایط عراق به خصوص افغانستان کاملاً متفاوت بود؛ ارتش آمریکا در برخورد با مردم عراق به خصوص



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶



اماکن مقدس این کشور دچار اشتباهاتی شد که بسیار وخامت بار بود و بسیاری از کارشناسان آن را به بحران ویتنام برای ایالات متحده تعبیر کردند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۳)

تروریسم باعث گردید که حمله پیش دستانه آمریکا مشروعیت پیدا کند در کنار لشگر کشی ها دو ابزار ترویج دمکراسی و دمکراسی سازی در حمله پیش دستانه بود.

در دکتین بوش این موضع مطرح شده بود که چنانچه عراق با دیگر کشورهای یاغی به توانایی هایی دست یابند به ما آسیب خواهند رساند بنابراین ایالات متحده جهت نابودی انبارهای سلاح های کشتار جمعی به عراق حمله کرد و طی زمان محدودی به پیروزی رسید؛ ایالات متحده بدون مجوز شورای امنیت و طی حملات پیش دستانه مبادرت به جنگ کرد. (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

## افراط گرایی دینی در خاورمیانه و سیاست خاور میانه ای: دوره باراک اوباما

### اصول سیاست خارجی اوباما

باراک اوباما چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده از حزب دمکرات است. او با شعار تغییر به ریاست جمهوری ایالات متحده برگزیده شد. تیم اوباما با شعار تغییر پا به عرصه گذاشت، او به دنبال قدرت هوشمند یعنی تلفیقی از سخت و نرم بوده است. در گذار تاریخی می بینیم که استراتژی قدرت نرم در دست دمکرات ها بوده است. و می خواهند دنیا از ایالات متحده الگو بگیرند و قدرت با ضریب نفوذ ایالات متحده در بافت اجتماعی و فرهنگی جوامع افزایش یابد. انتخاب اوباما «نخستین» های بسیاری را در کاخ سفید و سیاست ایالات متحده رقم زده است. هویت وی به عنوان یک «سیاه پوست» با پدری «مسلمان»، که در کنیا و اندونزی زندگی نموده، وی را به چهره‌ای استثنایی بدل نموده است. اوباما انتخاب خود را سرآغاز تغییر می‌داند؛ «تغییرات فراوانی در راه است، که یک امریکایی آفریقایی تبار به نام باراک حسین اوباما، می‌تواند به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود». (محمودی، ۱۳۸۹، ۳)

در سال ۲۰۰۷ یک کمیسیون دو جزئی به ریاست ریچارد آرمیتاژ، معاون سابق وزیر خارجه دولت بوش ایجاد شد و در آن به این نتیجه رسیده بودند که نفوذ

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

آمریکا در سال های اخیر کاهش یافته و باید به جای ترس، امید و الهام بخشی در سیاست ایالات متحده را پیش گرفت. جوزف نای به همراه ریچارد آرمیناژ ریاست کمیسیون دو جزیی را بر عهده داشت که وظیفه ی شناساندن قدرت هوشمند را به عهده داشتند و قدرت هوشمند را اینطور تعریف کردند: قدرت هوشمند به معنای استراتژی منسجم، پایگاه منابع و در واقع جعبه ابزاری برای دستیابی به اهدافی است که هم شامل قدرت نرم و هم قدرت سخت می شد.

دکترین امنیت ملی آمریکا که بر اساس تفکر یک جانبه گرایی طرح ریزی شد، در هشت سال دوره حاکمیت نئو محافظه کاران نشان داد نمی تواند در عرصه بین الملل در طولانی مدت موفق باشد و جهان آن را نمی پذیرد. بر همین اساس دمکرات ها سیاست خارجی خود را بازگشت به دوران چند جانبه گرایی دوران کلیتون پایه ریزی می کنند (جلالی: ۱۳۹۰) ضمن آنکه امروزه چند جانبه گرایی محور اصلی بین الملل گرایی لیبرال است. (مطلبی، فلاح نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷)

اوباما در شماره ژوئیه و اوت ۲۰۰۷ مجله امور خارجی مقاله ای با عنوان «احیای رهبری آمریکا» چاپ کرد و در آن خطوط کلی حرکت سیاست خارجی خود را کرد. بر اساس مقاله و همچنین دیگر اظهار نظرهای وی و تیم او، حرف اصلی و اساسی آنها در مناسب بین المللی را چند موضوع می تواند خلاصه کرد؛ اول آنکه سیاست های جرج بوش اشتباه بود و نباید آن را در ادامه داد، دوم آنکه آمریکا ظرفیت و موقعیت رهبری جهان را دارد و رهبری آمریکا پدیده ای پایان یافته نیست و سوم آنکه رهبری آمریکا در همراهی با دیگران میسر است و چهارم در بکار بردن ابزارهای مختلف برای تحقق رهبری آمریکا، در کنار تقویت نیروی نظامی و دیپلماسی نیز مورد توجه خواهد بود. (انتظار المهدی و معین الدینی ۱۳۸۷، ۱۶)

افزون بر مؤلفه های شخصیتی اوباما میراث سیاسی و حزبی او نیز در این نگرش واجد نقش و تأثیر است. نفوذ لیبرالیسم، ایدئالیسم ویلسونی و مؤلفه هایی از جفرسونیسم به مثابه میراث ویلسون، روزولت و ترومن در جناح دموکرات ایالات متحده و کابینه ی اوباما جلوه ای تام و تمام دارد که در عین دفاع از ارزش ها و منافع آمریکا در هر برهه ی زمانی و در هر مختصات مکانی، بر تقویت و بسط اقتدار سازمان های بین المللی، تقویت چند جانبه گرایی در اجرای امور جهانی و حل مسایل بشری، ایجاد و رشد نهادهای دموکراتیک و تلاش برای جهانی شمولی این گونه نهادها تأکید دارد. (Obama, 2007, 11) این مؤلفه ها دست کم



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

در برداشت اولیه عملکرد اواما را از اسلاف نومحافظه‌کارش در کاخ سفید متمایز می‌کند.

دشواری‌های برآمده از سیاست یک‌جانبه‌گرایی در سند پنجاه‌ساله که این بار نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید در دوره بوش افغانستان و عراق مسبب آن بودند یکی از دلایلی بود که رأی‌دهندگان آمریکایی را به سوی شعارهای اواما مبنی بر ضرورت تغییر متمایل ساخت.

باراک اواما بر این اعتقاد بود که امنیت را از طریق مشارکت همکاری چند جانبه‌گرایی پیگیری نماید، چون اگر فضای سیاسی و امنیتی در روند همکاری و مشارکت قرار گیرد، در آن صورت هزینه‌های کمتری برای عبور از بحران‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید، از سوی دیگری امروزه آمریکایی‌های تلاش می‌کردند تا در دوران ریاست جمهوری اواما به جایگاه مؤثر و مطلوب تری در حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک جهان نائل شوند. این امر به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر در عرصه بعد از جرج بوش محسوب می‌شود؛ از این رو، تمامی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - استراتژیک ایالات متحده در راستای این هدف، سازماندهی شده‌اند (یزدانی - محمدی ۱۳۹۲، ۱۰۳) سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ محور و اولویت‌های نخست در سیاست خارجی را موارد زیر می‌داند:

- خودداری از یک‌جانبه‌گرایی در حل مسائل بین‌المللی؛
- تأمین و استواری امنیت ملی آمریکا از طریق همکاری با متحدان آن و تأکید بر گسترش همکاری با قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و روسیه؛
- لزوم پیوند میان قدرت نظامی و اقتصادی؛
- نظارت بر فراز و فرود جریان دموکراتیزاسیون در جوامع دیگر به جای سیاست دموکراسی‌سازی یا حمله نظامی؛
- تبدیل خط مشی جنگ پیش‌دستانه به مناسبات و همکاری (متقی و رهنورد ۱۳۸۹، ۳۳ - ۳۲)

با قدرت رسیدن اواما استفاده از دیپلماسی عمومی برای گسترش و ارزش‌های آمریکایی مورد توجه بیشتری قرار گرفت. به طوری که جنبه نرم‌افزاری سیاست‌های آمریکا گسترش یافته است، این امر در سال‌های پایانی ریاست جمهوری بوش پسر افزایش یافت و در دوران اواما این سیاست‌های شدید شده است (پوستین چی، بالازاده، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

## رویکرد خاورمیانه‌ای اوباما

راهبرد دولت اوباما در خاورمیانه تا حدودی نسبت به راهبرد بوش تغییر کرده، که بر عدم مداخله مستقیم در منازعات منطقه تاکید دارد و از این رودر سال ۲۰۰۸ اعلام کرد که حضور نیروهای نظامی آمریکا از نظر اخلاقی درست نیست، وی میلی به کاربرد مستقیم زور توسط آمریکا ندارد مگر اینکه تحت فشار افکار عمومی داخلی و یا از حمایت مستقیم متحدانش در زمینه کاربرد زور برخوردار باشد، ولی در نتیجه خروج آمریکا شاهد شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در منطقه شدیم که همین عامل باعث شد اوباما با همان استراتژی ۲۰۰۸ به عراق بازگردد اما به دنبال پیاده‌سازی سرباز نیست بلکه به دنبال محدود سازی و بازداشتن داعش از طریق حملات هوایی است (دهشیار، محمودی: ۱۳۹۳).

## سفر اوباما به ترکیه

اوباما در آوریل ۲۰۰۹ در اولین سفر منطقه‌ای خود به ترکیه گام نهاد. در این سخنرانی مهمترین محورهای سخنرانی اوباما در پارلمان ترکیه، عبارت از تهدید مشترک بحران اقتصادی و تروریسم علیه آمریکا و ترکیه و لزوم همکاری دو طرف در برابر این تهدیدات و به عبارتی می‌توان گفت نفی یک جانبه‌گرایی آمریکا بود همچنین اوباما قسمتی از سخنانش، ترکیه را کشور دموکراتیک نامید که دموکراسی خود را بدون زور و تحمیل دیگران و با سبک و سیاق خود به دست آورده است. (واعظی، ۱۳۹۰، ۳۶)

او در این سفر اعلام کرد: «ما در جست و جوی ارتباطی گسترده‌تر بر اساس منافع مشترک و احترام متقابل هستیم. ما قدردانی عمیق خود را نسبت به آیین اسلام که طی قرن‌ها چنان کارهای عظیمی برای دنیا، از جمله برای کشور خود من انجام داده است. ابراز می‌دارم بسیاری از آمریکاییان در خانواده‌هایشان افراد مسلمانی دارند یا در کشورهایی که اکثریت جمعیت از مسلمانان تشکیل می‌شود زیسته‌اند. من این را می‌دانم، چون خود من یکی از آنها هستم»

تحلیل این سخنان به وضوح تغییر عمده در نگرش ایالات متحده به اسلام را نشان می‌دهد. در گفتمان اوباما بر خلاف گفتمان بوش، جهان اسلام به عنوان یک فرصت تلقی می‌شود نه تهدید. این تغییر در راستای امنیت ملی آمریکا و روشی برای بازتعریف «نظم جدید خیرخواهانه» تقسیم می‌شود. به همین علت باراک



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

اوباما اسلام راه حل مبارزه با تروریسم و نه بخشی از مشکل تروریسم می‌داند (زهرانی، ۱۳۹۰: ۳۹)

این سخنرانی رویکرد اوباما را نشان داد که می‌خواهد از خود کشورهای منطقه خاور میانه برای حل مسائل تروریستی استفاده کند، و هویت و ماهیت اسلام را هم پذیرفته است.

### سفر اوباما به مصر

یکی از مهمترین سخنرانی‌های اوباما در خاورمیانه، در ژوئن ۲۰۰۹ و در مصر انجام شد. سخنرانی اوباما در قاهره که شهری مهم و شاهراه ارتباطی میان آسیا و آفریقا است ارزش زیادی داشت او از صلح اسرائیل و فلسطین گفت و اذعان کرد بسیار برای این جهت تلاش خواهد کرد. اوباما در ابتدای سخنان خود که «آغازی نو» معروف شد این تفکر را بیان می‌کند که در جست و جوی آغازی نو بین آمریکا و اسلام [به خصوص در خاور میانه] رقیب نیستند آنها اصول مشترکی مثل عدالت، پیشرفت، تساهل و احترام به مقام بشر دارند و «زمانی که یک کشور در پی تسلیحات اتمی است، خطر حمله اتمی برای همه کشورها افزایش می‌یابد» و «مشکلات ما باید از راه مشارکت حل شود، همانگونه که در پیشرفت یکدیگر شریک می‌شویم».

براین اساس اوباما به دنبال تغییر سیاست خارجی آمریکا با همان رویکرد هویتی است. هویت برساخته ضدیت با افراط‌گرایی اسلامی اصلی‌ترین دال‌گفتمان اوباما تعریف می‌گردد.

جنگ با تروریسم: نخستین چالش میان آمریکا و اسلام در خاورمیانه از نظر وی جنگ با تروریسم است و اسلام را از افراطیون جدا می‌کند و اسلام را راه حل مشکل می‌داند.

رفع مشترک در حقوق و مسئولیت ملت‌ها در مورد سلاح‌های هسته‌ای، این نشان می‌دهد مشارکت باید باشد و دیگر آمریکا نمی‌تواند برای هر مشکلی در دنیا هزینه کند و همه باید شریک شوند تا از مشکلات خارج شویم.

### داعش

ایجاد و شکل‌گیری داعش در چارچوب اجرایی نمودن طرح و پروژه

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

استراتژیکی در ابعاد بزرگتر ایالات متحده آمریکا به نام خاورمیانه بزرگ قابل بررسی است. دولت امریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی استراتژی جدیدی را در سیاست خارجی خود مطرح نمود که براساس آن؛ این کشور از حق ساقط کردن حکومت هایی که سیاست آنها بمنزله تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا محسوب می شد؛ برخوردار می شد. سپس در سال ۲۰۰۳ میلادی تشکیل خاورمیانه بزرگ در اولویت و محور این رویکرد اعلام گردید. (شریف اوا، <http://coollib.com/b/278538/read>)

داعش در دوره باراک اوباما به جهت عینیت بخشیدن به سیاست خاورمیانه بزرگ امریکا که در دوره بوش پایه ریزی شده بود، آزادی عمل و مانور گسترده ای پیدا کرد. آنچه که دولت اوباما پس از خیزش بهار عربی ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه عربی و شمال افریقا می دید، منجر بدان شد که سیاستهای خاورمیانه بزرگ مجددا در دستور کار قرار گیرد و به جهت محدودیت های متعددی که در حضور مستقیم امریکا در صحنه وجود داشت، اعطای مسئولیت به دولتهای متحد همچون کشورهای حاشیه خلیج فارس می توانست تا حدودی به حفظ منافع امریکا در منطقه کمک کند. از سوی دیگر شعله ور شدن اختلافات فرقه ای و هویتی منجر به افزایش دامنه امنیتی اسرائیل در منطقه می گردید. از اینرو سیاست امریکا در دوره باراک اوباما، در خصوص گروههای افراطی اسلامی همچون داعش، تفاوت در سیاستهای اعمالی و اعلامی بود. به عبارت دیگر امریکا با همراهی برخی کشورهای متحد به تشکیل ائتلافی ضد داعش اقدام نمود اما آنچه در صحنه اقدام و عمل مشاهده می گردید، چیزی متفاوت از سیاست اعلامی بود. داعش نه تنها در دوره دوم اوباما تضعیف نگردید بلکه توانست به موفقیت های کلیدی از جمله فتح و تصرف عراق و سوریه دست یابد.

رویکرد اصلی دولت اوباما در برابر داعش همان سیاست احاله مسئولیت به متحدان منطقه ای برای مدیریت میدان نبرد بود، اما به جهت ناکارآمدی دولتهای متحد همچون عربستان سعودی در اداره بحران های منطقه ای و درگیر شدن این کشور در بحران هایی همچون بحرین و یمن این مهم اتفاق نیفتاد و سیاست گسترش افراط گرایی اسلامی در منطقه تقویت شد. از سوی دیگر تمایلان ضد ایرانی داعش، موجبات خرسندی هیات حاکمه عربستان سعودی را در برداشت و همین امر منجر به تقویت داعش در منطقه شد. اما سیاستهای هماهنگ روسیه، ایران



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

و سوریه منجر به تضعیف داعش در منطقه شد و از اینرو در برخی مواقع، سیاست حمایت از داعش در قالب ائتلاف داعش صرفاً برای تضعیف ائتلاف روسی اسرانی سوری در دستور کار قرار می‌گرفت.

در مجموع می‌توان داعش را زاییده سیاستهای افراطی ایالات متحده در دوره بوش دانست. اگر چه دولت دمکرات اواما به واسطه مدیریت انقلابهای عربی در سال ۲۰۱۱ نیازمند ظهور داعش در منطقه بود و لذا می‌توان داعش قدرت یافته را نتیجه سیاستهای همراه ماپانه اواما از داعش دانست

### احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای

با توجه به هزینه‌های بالای نظامی دوره بوش و مشکلات و چالشهای اقتصادی اواما، سیاست خارجی اواما تمایل به احاله مسئولیت به بازیگران و متحدان منطقه‌ای می‌یابد. از اینرو در این دوره شاهد سیاست احاله مسئولیت از سوی ایالات متحده هستیم. در ادامه به برخی مصادیق این سیاست اشاره می‌کنیم.

#### سیاست امریکا در سوریه

سیاست‌هایی که دستگاه سیاست خارجی دولت اواما در جهت تغییر نظام سوریه درپیش گرفته، طیف متنوعی از ابزارها از جمله فشار دیپلماتیک، تحریم و حمایت نظامی را در بر می‌گیرد. رئیس‌جمهور اواما و دولت وی از ماه اوت سال ۲۰۱۱ خواستار برکناری دولت بشار اسد شده‌اند و شورای امنیت سازمان ملل را تحت فشار قرار داده‌اند تا دولت سوریه را محکوم کنند. ایالات متحده آمریکا ائتلافی از نیروهای انقلابی و مخالف را به عنوان نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخته و به ارائه کمک‌هایی به این ائتلاف می‌پردازد. (sharp &

(Blanchard, 2013: 1

در سال ۲۰۱۲ دولت سوریه و مخالفان در مذاکرات میانجیگرانه سازمان ملل در چارچوب بیانیه ژنو شرکت کردند. بیانیه ژنو که مورد تایید هر دو کشور روسیه و آمریکا قرار داشت، به دنبال ایجاد یک نهاد انتقالی حکومت با قدرت اجرایی کامل بود. بر اساس این سند، چنین دولتی «می‌تواند شامل اعضای دولت حاضر و مخالفان و گروه‌های دیگر و باید بر اساس رضایت متقابل شکل گیرد.» بند ۸۳ این سند اشاره می‌کند که آینده اسد مورد بحث نیست. با این وجود در دور بعدی

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...

(۱۱۹ تا ۱۴۹)

مذاکرات مخالفان تحت حمایت آمریکا مدعی شدند که در هر گونه دولت انتقالی باید اسد حذف شود (Coordinator et al., 2017: 20).

مقابله با تروریسم و افراطی گری، عدم اشاعه سلاح های کشتار جمعی و حمایت از متحدین و برقراری ثبات و امنیت در منطقه و تداوم جریان نفت از جمله منافع آمریکا است که ظهور داعش تهدیدی جدی نسبت به برخی از این منافع است هر چند آمریکا خواستار این است که خاورمیانه همیشه ناامن باشد ولی در پی آن است که این ناامنی قابل کنترل باشد. سیاست آمریکا در برابر داعش فراز و نشیب های داشته در ابتدا فقط خواستار این بود که مالکی برکنار شود و کردها در قدرت نقش داشته باشند در واقع در ابتدا سیاست انفعالی داشت ولی پس از پیشروی های داعش در مناطق شمالی عراق و کشتار بی رحمانه اقلیت های مذهبی و درگیر شدن کردها و تصرف بزرگترین سد عراق، موصل، موجب شد ارائه کمک های آمریکا شروع شود (یزدان فام، ۱۳۹۳: ۶).

امریکا تا سال ۱۳۹۱ داعش در سوریه را فرصت قلمداد می کرد ولی از اواسط سال ۱۳۹۲ درست از زمانی که حزب الله عملیات سنگین القصیر را در شمال استان حمص با پیروزی کامل انجام داد امریکایی ها مخالفت با این گروهها را در پیش گرفتند (زارعی، ۱۳۹۳: ۴۱) به طور کلی آمریکا در ابتدا به داعش به عنوان یک فرصت برای ایجاد و بازسازی نظم قبلی حول محور آمریکا برای مقابله با بحران های تروریستی و برای تثبیت موقعیت و منافع محوری خود نگاه می کرد (همان: ۴۲).

به طور کلی براساس شواهدی که وجود دارد این ذهنیت که داعش توسط امریکاهای سازمان دهی می شود دور از ذهن است از جمله اینکه داعش در ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ در چهار استان الانبار، دیاله، صلاح الدین و بغداد بیشترین تلفات را برای آمریکا به دنبال داشت، آمریکا به دلایل تاریخی، ایدئولوژیک به هیچ عنوان نمی تواند داعش را به عنوان گروهی بپذیرد که با همکاری کندهر چند این گروه به طور غیرمستقیم در فلسفه امنیتی آمریکا وجود دارند اینک داعش را به عنوان دست نشانده آمریکا تلقی کنیم زیرا داعش خود هویتی مبتنی بر ریشه های بعثی و سلفی دارند که اختلاف بین نتانیاهو و اوباما نیز دلیلی بر این ادعاست. (متقی، مرنندی، ۱۳۹۳).

به بیان دیگر ایالات متحده آمریکا در دوره اوباما بدنبال آن بوده است که منطقه خاورمیانه درگیر یک معضل امنیتی و بی ثبات کننده باشد. رشد و گسترش



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶



گروه‌های تروریستی در منطقه و بویژه در بحران سوریه موید دو نکته اساسی است: اول آنکه ایالات متحده پذیرفته است که گروه‌های تروریستی آزادانه عمل نمایند و قطعاً این مساله در راستای سیاست امنیتی جدید امریکاییها تعریف گردیده است؛ دوم آنکه مدیریت این گروه‌های تروریستی با متحدین منطقه ای امریکا بوده و این کشورهای منطقه متحد آمریکا هستند که بسته به نوع تمایلات خود به تامین و پشتیبانی گروه‌های تروریستی در سوریه مبادرت می ورزند. بدیهی است این امر منجر به تقویت و گسترش افراط گرایی اسلامی در منطقه گردیده و لذا سیاست احاله مسئولیت امریکا را رقم زده است.

### سیاست امریکا در یمن و بحرین: احاله مسئولیت به عربستان

یمن از جمله کشورهایی بود که بلافاصله پس از تغییر رژیم در تونس با ناآرامی‌ها و تظاهرات گسترده‌ای روبه‌رو شد. پیش از آغاز تظاهرات گسترده یمنی‌ها، اعتصاب‌هایی از سوی نمایندگان اپوزیسیون در پارلمان و تظاهرات محدود مخالفان در اعتراض به تعدیل قانون اساسی صورت گرفت، اما هیچ‌گاه به جنبشی فراگیر تبدیل نشد، زیرا یمنی‌ها زیر فشارهای اقتصادی فرصتی برای توجه به مسائل سیاسی نداشتند و هیچ‌گاه به طور جمعی و در چهارچوب جنبشی اجتماعی و فراگیر، اقدام سیاسی نکرده بودند. در عین حال، زیرکی صالح در بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی، قبیله‌ای و اختلافات عمده در راستای پیشگیری از متحد شدن قبایل مخالف و نیز تضعیف رقبای بالقوه مانع حرکت جمعی یمنی‌ها شده بود (احمدیان ۱۳۹۰). هر یک از گروه‌های یمنی، با انگیزه‌های خاص خود برای یک هدف واحد یعنی سرنگونی صالح متحد شدند.

پس از آغاز خیزش‌های مردمی در یمن و در نتیجه کناره‌گیری صالح از قدرت، چشم‌انداز قدرت‌یابی، تنش و رقابت گروه‌های اسلام‌گرا در یمن افزایش یافت که این مسئله سبب شد شورای همکاری خلیج فارس از سوی یمن در جنوب با چالش روبه‌رو شود، زیرا احتمال سرایت اعتراضات عمومی و ناامنی به این پادشاهی‌ها وجود داشت. در عین حال، این تحولات انقلابی سبب شد امریکا بیش از گذشته نگران رشد اسلام‌گرایی و نفوذ بیشتر اخوان المسلمین، زیدی‌ها و به ویژه القاعده در آینده این کشور شود. امریکا پیش از سرنگونی علی عبدالله صالح، یمن را در زمینه مبارزه با تروریسم شریکی راهبردی برای خود می‌دید و با سرنگونی رژیم صالح، امریکا در یمن با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

در مجموع می‌توان گفت دیکتاتوری، فقر، تبعیض، فساد حکومتی و نیز گسترش سکولاریسم مهم‌ترین دلایل اقدام مشترک اسلام‌گرایان شیعه و سنی علیه دولت عبدالله صالح بود و در واقع، نوع تقابل و تعامل جریان‌های اسلام‌گرا در یمن می‌تواند بر چشم‌انداز سیاسی این کشور در دوران پس از صالح تأثیر بگذارد (نیکو ۱۳۹۴).

دولت اوپاما براساس سیاست احاله مسئولیت خود از ایفای نقش جدی در روند سیاسی یمن کنار کشید و در مقایسه با مواردی چون مصر و لیبی، حداقل تحرک را در قضیه یمن نشان داده و نقش اصلی را به عهده عربستان گذاشته است. دو علت در این زمینه قابل ذکر است: نخست آن است که کشورهای عربی برای امریکا وزنه‌های یک سطح و همسنگی نیستند و امریکا فاقد ظرفیت و امکانات اثرگذاری بر همه آنهاست. دیگر آنکه حساسیت فوق‌العاده یمن برای عربستان سعودی است، به گونه‌ای که عربستان نسبت به یمن و همچنین بحرین بسیار حساس بوده و نهایت تلاش خود را برای حفظ رژیم سیاسی یمن و جلوگیری از تحولات انقلابی و ساختاری در این کشور به خرج می‌دهد. امریکا نیز از اتخاذ چنین سیاستی توسط عربستان سعودی ناراضی نیست.

بحرین با برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک که به صورت جزیره‌ای در خلیج فارس واقع شده است، همواره از سوی ابرقدرت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته شده است؛ به طوری که بعد از حمله عراق به کویت و به خطر افتادن منافع آمریکا در خاورمیانه یکبارہ مورد توجه قرار گرفت تا از این کشور به عنوان پایگاهی برای پشتیبانی جنگنده‌های آمریکایی استفاده شود که برای عقب راندن نیروهای عراقی از کویت راهی منطقه شده بودند (آدمی، موسوی و توتی ۱۳۹۱، ۱۴۷).

پس از اوج گرفتن بحران در جزیره بحرین و به خاک و خون کشیده شدن تظاهرات مسالمت‌آمیز مخالفان در میدان لؤلؤ در سال ۲۰۱۱، آمریکا به منظور تعدیل سیاست‌های عربستان و دولت بحرین برنامه‌های اصلاحاتی را به آل خلیفه پیشنهاد کرد... رابرت گیتس در ۱۲ مارس ۲۰۱۱ در دیدارش از بحرین اقدامات اصلاحی دولت بحرین را کوچک و ناکافی خواند و خواستار اقدامات واقعی و اساسی از سوی دولت بحرین شد. آمریکا همواره خواهان ثبات، آرامش و میانه‌روی در این کشور است. در همین راستا آمریکا در سال‌های گذشته برنامه‌های



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

اصلاحات سیاسی شامل: تقویت جامعه مدنی، فرصت‌های آموزشی، آموزش‌های رسانه‌ای، افزایش نقش زنان، افزایش استقلال قوای مقننه و قضاییه را به حکومت بحرین پیشنهاد کرده است تا از هزینه‌ها و احتمال ایجاد حرکت‌های انقلابی در ای کشور و منطقه کاسته شود (همان: ۱۲۲). در منطقه غرب آسیا مهمترین رکن رفتار استراتژیک آمریکا جلوگیری از رشد کاندیدای مستعد قدرتیابی یعنی ایران و حمایت از کاندیداهای طرف خود یعنی ابتدا عربستان و سپس ترکیه بوده است. آمریکا می‌خواهد از افزایش قدرت ایران و از افزایش نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کند و ایران را مهار کند احاله مسئولیت می‌دهد به کشوری دیگری که این نقش را هم اکنون عربستان عهده دار شده است (نادری ۱۳۹۵).

سیاست خارجی خاورمیانه ای در دوره باراک اوباما به جهت هزینه های متعدد فزاینده دوره بوش به سوی سیاست اعتماد سازی و تلطیف روی آورد. از اینرو از هر گونه سیاست مستقیم و بی واسطه آمریکا در منطقه. این سیاست در دوران بارک اوباما به گونه دیگری ادامه یافت. در این دوره اوباما با تغییر سیاست مقابله سخت و اهینن با اتخاذ سیاست احاله مسئولیت، به استمرار دوره بی ثباتی و نا امنی در خاورمیانه با شکلی بومی و درونی اقدام نمود. در این دوره به واسطه شکل گیری خیزش های عربی و یا باصطلاح بهار عربی، خاورمیانه درگیر نزاع های تند مذهبی و قومیتی گردید و از اینرو سیاست آمریکا ناظریت محض به ظاهر و اعمال سیاست بی ثبات ساز به واقع تغییر آرایش داد.

به‌رحال مشابهت های دو دوره در ناامن بودن و بی ثباتی منطقه و رشد فزاینده ایده ها و انگاره های افراطی و تروریستی است که از ابتدای قرن بیست و یکم تا کنون منطقه خاورمیانه را دچار التهابات و معضلات گسترده امنیتی نموده است. سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ و مصادف با ریاست جمهوری جرج بوش پسر و باراک اوباما دستخوش تحولات مهمی شد. حضور هژمونیک آمریکا در خاورمیانه در قرن بیستم در سالهای ابتدایی قرن بیست و یکم دچار چالش گردید. با حمله القاعده به آمریکا در سال ۲۰۰۱ معادله قدرت هژمونیک آمریکا تغییر کرد و این دولت درصدد اعاده حیثیت خود در چارچوب حمله نظامی به افغانستان و عراق برآمد. این تهاجم نظامی نه تنها دستاورد مهمی را برای آمریکا به همراه نیاورد، بلکه منجر به ورشکستگی سنگین اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۰۸ شد. هزینه سرسام‌آور جنگ، آمریکا را در آستانه

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)

سقوط قرار داد و موج نارضایتی در امریکا منجر به روی کار آمدن باراک اوباما شد که شعار تغییر را در دستور کار داشت.

## نتیجه گیری

افراط گرایی دینی یکی از پدیده‌هایی است که در دهه‌های گذشته در خاورمیانه بارور شده و دیگر مناطق جهان را نیز از خود متأثر نموده است. در این میان، مطالعه رویکردهای ایالات متحده در برابر این پدیده به دلایل گوناگون دارای اهمیت است.

در دوران زمامداری بوش پسر و اوباما، ایالات متحده پاسخ‌های کمابیش متفاوتی را در برابر افراط گرایی دینی از خود نشان داد. بوش پسر با حمله نظامی به افغانستان و عراق، رویکرد سخت خود را به نمایش گذاشت و در مقابل، اوباما که با شعار تغییر به کاخ سفید راه یافته بود، کوشید تا با استفاده از راهبردهایی همانند واگذاری مسئولیت مقابله با افراط گرایی دینی به متحدان منطقه‌ای خود در خاورمیانه، فشارهای وارده بر واشینگتن را از این دیدگاه کاهش دهد.

به طور کلی، مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق عبارتند از:

- گسترش افراط گرایی دینی در خاورمیانه ریشه در عوامل داخلی و خارجی دارد. اگر چه تحریکات و سیاستهای دولتهای بزرگ خارجی در این گسترش بیشتر نقش آفرینی می کند.
- ایالات متحده امریکا در شکل گیری و نمو و رشد گروههای تندرو اسلامی در دوران جنگ سرد، پایه تاسیس گروههای افراطی تروریستی همچون القاعده را بنا می نهد.
- پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده امریکا اسلام گرایی را به عنوان دگر هویتی خود تعریف می نماید و همین امر منجر به زمینه های گسترش افراط گرایی اسلامی در منطقه می گردد.
- انگاره های هویتی و تعارضات معنایی بین اسلام و مسیحیت در ابتدای قرن بیست و یکم در ایالات متحده امریکا غلظت یافته و با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر تشدید می گردد.
- سیاست خارجی ایالات متحده در دوران جرج بوش پسر بر اساس دکترین خاورمیانه بزرگ و جدید منجر به رشد و گسترش افراط گرایی در منطقه



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

- جهان اسلامی می شود. بر اساس این دکترین، ترویج قومیت مداری و تعارض قومیتی و فرقه ای در دستور کار قرار می گیرد.
- سیاست خارجی ایالات متحده در دوران جرج بوش براساس مهار تروریسم و حفظ متحدان اصلی منطقه ای همچون اسرائیل منجر به شکل گیری سیاست بی ثبات سازی منطقه و تشدید درگیری های فرقه ای و قومیتی می گردد.
  - افراط گرایی دینی در دوران جرج بوش پس نه تنها مهار نگردیده بلکه به گسترش آن نیز منجر می شود.
  - سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در دوران باراک اوباما بر اساس احاله مسئولیت به متحدان منطقه ای به جهت تلطیف شرایط و اوضاع ناگوار منطقه تعریف می گردد. در این سیاست به جهت ترمیم چهره خشن و ستم جوی امریکا از قدرتهای منطقه ای برای تامین منافع بهره برداری می شود.
  - سیاست خارجی اوباما منجر به بروز شکل گیری تنش و تعارض در مسأله سوریه شده و جنگ های نیابتی بین متحدان منطقه ای آمریکا همچون عربستان سعودی و ترکیه و قدرت های بزرگ همچون روسیه و ایران گردیده است.
  - بنظر می رسد مسأله افراط گرایی دینی در منطقه خاورمیانه چه در دوره جرج بوش پسر و چه در دوره باراک اوباما به عنوان یک اصل منفعت‌زا برای ایالات متحده نقش آفریده است. این مقوله به عنوان دستاویزی برای حضور نظامی و یا غیر مستقیم امریکا در خاورمیانه موثر بوده است.

## منابع

- ابراهیم نژاد، محمد؛ (۱۳۹۳)، داعش: دولت اسلامی عراق و شام؛ قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البيت ع.
- ابراهیمی، شهروز، صالحی، محمدرضا و پارسایی، سید مهدی، (۱۳۹۱)، "بررسی واکنش های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین." تحقیقات سیاسی و بین‌المللی ۱۱۱-۱۴۰.
- ابراهیمی، نبی الله، (۱۳۹۴)، نوسلفی گری و جهانی شدن امنیت خاور میانه، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آذین احمد، سیف زاده علی، (۱۳۹۴)، بررسی زمینه های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاور میانه سال ۲۹ شماره ۴.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۳)، خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- امینی، واحد، (۱۳۹۶)، مجله مطالعات منطقه ای، استراتژی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر ضد تروریسم در خاور میانه و تأثیر آن بر امنیت نظام بین الملل از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲، ۸۶ تا ۵۳.
- بخشی، شیخ احمد، مهدی، بهاری بهنام، وهاب پور، پیمان، (۱۳۹۲)، بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری - وهابی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، فصلنامه علوم سیاسی شماره ۶۴ ص ۱۳۳ تا ۱۵۴.
- پوستین چی، زهره، بالا زاده محمد، (۱۳۹۲)، تأثیر دیپلماسی عمومی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ۲۰۰۷ - ۲۰۱۱ فصلنامه راهبرد دفاعی سال ۱۱، زمستان، شماره ۴۴.
- حیدری، ایوب، (۱۳۹۳)، "فرهنگ و گسترش تروریسم و افراطی گری در خاورمیانه و شمال آفریقا (با تأکید بر فعالیت های داعش)"; فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم.
- زارغان، احمد، آزاد امیر، حامد، (۱۳۹۵)، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- سلیمانی، علیرضا، (۱۳۹۳)، نشست علمی با موضوع پدیده داعش و راهبرد مقابله آمریکا با آن، گروه پژوهشی آمریکاپژوهی افق.
- صالحی، سید جواد، مرادی نیاز، (۱۳۹۵)، بنیاد گرایی اسلامی داعش - القاعده



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال چهارم  
شماره دوازدهم  
تابستان ۱۳۹۶

- تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی - فاتح فصلنامه مطالعات جهان اسلام سال چهارم شماره ۱ ص ۸۵ تا ۱۱۰.
- صالحی، سید جواد؛ مرادی، نیاز، صالحی، فاتح، (۱۳۹۵)، مطالعات جهان اسلام، بهار و تابستان، شماره ۱، سال چهارم - ۸۵ تا ۱۱۰
  - طاهری، سید مهدی، دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۳)، تأثیر بیداری اسلامی بر موقعیت ایالات متحده امریکا در خاورمیانه مطالعات انقلاب اسلامی» تابستان، سال یازدهم - شماره ۳۷
  - عطوان، عبدالباری، (۲۰۱۵)، الدول الاسلامیه: الحذور... التوحش... المستقبل، بیروت، بیروت: دارالساقی
  - کریمی، حسین، (۱۳۹۴)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۵، ص ۱۶۱ تا ۱۸۸.
  - کریمی، سحر، (۱۳۹۴)، نحوه و چگونگی پیدایش شکل گیری گروه های تروریستی، بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام، مجله پژوهش ملل، دوره اول شماره ۲، صص ۸ تا ۱۶
  - محمدیان، علی؛ ترابی، قاسم، (۱۳۹۴)، مجله سیاست دفاعی سال ۲۴ شماره ۹۲، ص ۲۳۱ تا ۲۶۶
  - یزدان فام، محمود (۱۳۹۳). «داعش و سیاست امریکا در عراق»؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی: ماهنگار دیده بان امنیت، شماره ۲۹.
  - Al-Qaeda, A Statement from quidat al-Jihad regarding the mandates of the heroes and legality of the operat ions in New York and Washington, available at:[http://www.mepc.org/public-asp/journal-Vol\\_10/alqaeda.html](http://www.mepc.org/public-asp/journal-Vol_10/alqaeda.html) .
  - Coordinator, Carla, Blanchard, Christopher, Nikitin, Marybeth, (2017), "armed conflict in Syria: overview and u.s. response", crs report for congress.
  - Cottee, Simon, "Why It's So Hard to Stop ISIS Propaganda", The Atlantic, 3 Feb.20

پیامدهای افراط‌گرایی  
دینی در خاورمیانه بر  
سیاست خارجی ...  
(۱۱۹ تا ۱۴۹)